

جایگاه آیات قرآن در تکوین تفکر سیاسی

آیت‌الله مرتضی مطهری

محمدعلی میرعلی* / امان‌الله شفايي**

(۱۱-۳۶)

چکیده

آیت‌الله مطهری فیلسوفی در حوزه حکمت متعالیه بود که پس از مدتی، به عرصه سیاست گام نهاد و به صورت معتناهی به آیات سیاسی قرآن کریم استناد کرد (تاریخچه)، موضوعی که در تحول اندیشه او از کلام به فلسفه سیاسی و سپس به نظریه پردازی سیاسی، مورد توجه قرار نگرفته (پیشینه) و در نتیجه، چنین فرایندی و کاربرد آیات قرآنی در آن، همچنان مبهم باقی مانده است. (مسئله) لذا این پرسش مطرح است که نقش آیات قرآن در تکوین تفکر سیاسی شهید مطهری چیست؟ (سؤال). گمان نگارندگان آن است که مطهری فیلسوفی تکلیف‌مدار بود که براساس نیازهای جامعه ایران و براساس آیات قرآنی به تدریج مراحل کلام و فلسفه را طی کرد و به حکومت اسلامی (نظریه) دست یافت (فرضیه). نوشتار پیش‌رو با نگاه تاریخی و شیوه تحلیلی (روش) به دنبال تبیین سیر مراحل منطقی و مبنایی تکوین منظومه فکری - سیاسی مطهری است (هدف).

*. دانشیار علوم سیاسی جامعه المصطفی (ع) قم (نویسنده مسئول) - alimir124@gmail.com

** . دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانش‌پژوه دکتری قرآن و علوم سیاسی - man.shafa@yahoo.com

براساس نتایج به‌دست آمده که تکوین آیات سیاسی قرآن در تفکر سیاسی استاد مطهری روند سه‌مرحله‌ای را پیموده است. این روند از کلام سیاسی آغاز شده، سپس به فلسفه سیاسی و دست آخر به نظریه‌پردازی سیاسی انجامیده است. هرچند میان این پیمایش سه‌گانه، مرزبندی شفافی دیده نمی‌شود، اما از چنین منطقی در تفکر سیاسی مطهری می‌توان دفاع کرد (یافته).

واژگان کلیدی

آیات قرآن، آیت‌الله مطهری، تفکر سیاسی، کلام سیاسی، فلسفه سیاسی و نظریه‌پردازی سیاسی

مقدمه

آیت‌الله مطهری در شمار معدود متفکران دنیای معاصر است که هویت چندگانه علمی دارد. آثار برجای مانده از ایشان نشان می‌دهد که آیت‌الله در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی همانند فقه، کلام، علوم قرآن، تاریخ و... تبحر داشته و در برخی حوزه‌ها اقدام به نظریه‌پردازی کرده است. واقعیت آن است که هرچند مطهری در عرصه‌های یادشده بسی پر فروغ ظاهر شده است، اما باید گفت که ایشان بیش و پیش از آنکه با علوم یادشده شناخته شود، به فیلسوفی شناخته می‌شود که به ریشه‌ها و بنیان‌های هستی پرداخته است و فلسفه اسلامی را در حوزه‌های مختلف به بحث می‌گذارد؛ ازسوی دیگر، این را نیز می‌دانیم که مطهری فیلسوفی عزلت‌نشین نیست که بدون توجه به پدیده‌ها و جریان‌های بیرونی، به فلسفیدن بپردازد. او فرزند زمانه خویش است و روش او نشان می‌دهد که فعالانه در اجتماع حضور داشته و از نزدیک با تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی درگیر است.

در عصر شهید مطهری تحولات فکری در اوج بود، بنابراین، مطهری رفته‌رفته فلسفه محض را به صحنه اجتماع آورد و با آمیختن آن با علوم اسلامی سعی بلیغی به خرج داد تا با شرح حقایق و حکمت آموزه‌ها، به سؤال‌های بی‌شمار در حوزه کلام و فلسفه اسلامی پاسخ دهد. او ناگزیر بود در مصاف با اندیشه‌های متنوع و متضاد وارداتی که در بسیاری موارد به اندیشه سیاسی اسلام پهلوی می‌زدند، ورود کند و در مقام تبیین فلسفه سیاسی اسلام

برآید. در این خصوص، هرچند مطهری می‌کوشید در مقام فیلسوفی متاله اغلب بر مستندات عقلانی تکیه کند، اما مراجعه ایشان به منابع نقلی به‌ویژه قرآن کریم در آثار ایشان نشان می‌دهد که مطهری کوشیده است عقل و نقل و وحی را چنان به هم بیامیزد که فاصله‌ها میان آنان برداشته شود و به یگانگی بینجامد. این همان چیزی است که «حکمت سیاسی متعالیه» نام دارد که امور سیاسی تحت اشراف آموزه‌های الهی و عقل در پرتو وحی قرار می‌گیرد. سیر منطقی مطالعات و اندیشه‌ورزی خاص شهید مطهری نشان می‌دهد وی فیلسوفی تکلیف‌مدار و نیازسنج بود که برقراری حکومت اسلامی را از همان آغاز در برنامه کاری خود داشت و هندسه معرفتی خود را تا شهادت در عرصه‌های مختلف نظری و عملی برای تحقق حکومت اسلامی براساس مقتضیات زمان ادامه داد.

۱. مفهوم‌شناسی کلام، فلسفه و نظریه‌پردازی سیاسی

اصطلاحات «کلام سیاسی»، «فلسفه سیاسی» و «نظریه‌پردازی سیاسی» به آن دلیل که مراحل سیر آیت‌الله مطهری در مراجعه به آیات سیاسی قرآن را نشان می‌دهند، درخور تبیین است. کلام سیاسی شاخه‌ای از علم کلام است که به طرق عقلی، نقلی و جدلی به تبیین اصول عقاید دینی مربوط به امور سیاسی می‌پردازد (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۵۰۹).

بنابراین، مهم‌ترین شاخصه کلام سیاسی، الهی بودن کلام است. لئو اشتراوس^۱ (۱۸۹۹-۱۹۷۳) از مهم‌ترین فیلسوفان سیاسی معاصر درباره مفهوم کلام سیاسی، می‌نویسد: «آنچه ما از کلام سیاسی می‌فهمیم، تعلیمات سیاسی است که از وحی الهی ناشی می‌شود» (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۳).

اشتراوس فیلسوفی است که در حوزه فلسفه سیاسی، عالم زمانه خود است. او در تعریف فلسفه سیاسی می‌نویسد:

فلسفه سیاسی تلاش برای جای‌گزینی تصورات انسان‌ها نسبت به ماهیت امور

سیاسی، به معرفت آن امور است. در فلسفهٔ سیاسی، امور سیاسی موضوع موافقت و مخالفت، انتخاب، رد یا تحسین و سرزنش هستند. فلسفهٔ سیاسی درحقیقت، هم تلاشی است برای شناخت ماهیت امور سیاسی و هم شناخت نظام سیاسی حق یا مناسب (همان، ۵).

اصطلاح نظریه‌پردازی سیاسی با دو اصطلاح پیشین از یک جنس نیست، اما با آن‌ها بیگانه هم نیست. نظریه‌پردازی سیاسی پرداختن به یا تولید نظریهٔ سیاسی است؛ بنابراین، تبیین اصطلاح نظریهٔ سیاسی قدری ضروری است. توماس اسپرینگز^۱ (۱۹۱۷-۲۰۰۶) به خوبی نظریهٔ سیاسی را با رویکرد کارکردگرایانه کالبدشکافی کرده و معتقد است:

واژهٔ یونانی «تئورین»^۲ که تئوری^۳ از آن مشتق می‌شود، به معنای نظرکردن، توجه کردن و تعمق کردن است. این دقیقاً همان کاری است که متفکران بزرگ و دیگرانی که چون آنان، قرن‌ها به بحث در نظریه‌های سیاسی پرداخته‌اند، بشر را به آن دعوت می‌کنند. این متفکران نحوهٔ نگرشی را به انسان می‌آموزند که معنای آن به طور کلی تصویری نمادین از کلیتی نظم‌یافته است (اسپرینگز، ۱۳۸۲: ۱۸).

در این نوشتار، از میان تعریف‌های ارائه شده، تعریف اشتراوس از کلام سیاسی و فلسفهٔ سیاسی و تعریف نظریهٔ سیاسی از اسپرینگز به عنوان تعاریف منتخب، مبنای عمل خواهند بود.

۲. رویکرد قرآنی آیت‌الله مطهری به تفکر سیاسی

برای فیلسوفان، عقل مهم‌ترین ابزار شناخت است و اصولاً فلسفیدن، عقل را به تبیین و داشتن است. برای فیلسوفان اسلامی نیز عقل، اولین و مهم‌ترین ابزار شناخت حقایق هستی است و ابزارهای دیگر همانند نقل و شهود نمی‌توانند با یافته‌های عقل سلیم مقابله

1. Thomas spragens.
2. Theorien.
3. Theory.

کنند. آیت‌الله مطهری را پیش از آنکه مفسر قرآن بدانند، به عنوان فیلسوف دینی می‌شناسند. «مطهری قبل از هر نوع تخصص علمی، یک فیلسوف بود؛ یعنی در مقام مقایسه همان معلومات متنوع وی باید او را متخصص در فلسفه اسلامی دانست. طرز تفکر و گرایش فکری او فلسفه و بیش از همه دانش‌ها به این علم معتقد و علاقه‌مند بود» (عاشوری، ۱۳۹۰: ۵۴).

بنابراین، با توجه به میراث فکری آیت‌الله مطهری، می‌توان گفت که ایشان همانند دیگر فیلسوفان اسلامی در تحلیل پدیده‌ها و حقایق هستی، عقل را بسیار گرامی می‌دانست و بسیار می‌کوشید که این ابزار شناخت را به خدمت دین درآورد و دامنه آن را در سطوح مختلف اندیشه سیاسی توسعه دهد. او «تلاش می‌کند تا عقل را در راه تحلیل مسائل دینی به کار گیرد و علاوه بر تکیه بر عقل روشن‌اندیش، ضعف‌های عصر روشنگری غرب در نگاه تک‌بعدی به عقل را با توسل به اصول و احکام دینی برطرف سازد» (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۱۰).

به همین منظور، این متفکر تأکید می‌کند که هدف قرآن تقویت خردورزی و رشد عقلانی انسان‌هاست؛ از جمله در رابطه با آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» (حجرات: ۹) می‌نویسد:

تشخیص همه این‌ها با خود مردم است. قرآن می‌خواهد مسلمانان رشد عقلی و اجتماعی داشته باشند و به موجب همان رشد عقلی، مرد حق را از غیر مرد حق تمیز دهند. قرآن نیامده است که برای همیشه با مردم مانند ولی صغیر با صغیر عمل کند، جزئیات زندگی آن‌ها را با قیومیت شخصی انجام دهد و هر مورد خاص را با علامت و نشانه حسی تعیین نماید (مطهری، ۱۳۹۴: ۳۳۶).

هرچند از نظر شهید مطهری اساس قرآن نقل است، اما کتابی سراسر عقلانی است که البته دریافت پیام‌های آن نیازمند تفکر و تدبر است. به همین منظور، ایشان با اشاره به آیه «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ»، درباره ضرورت تدبر در قرآن می‌نویسد:

بر این باور است که قرآن در برابر جمود، و تعصب اخباری‌ها و نظایر آن‌ها و همچنین، در مقابل برداشت‌های ناروای فرقه باطنیه و دیگران راه میانه را

پیشنهاد می‌کند که عبارت است از: تأویل و تدبیر بی‌طرفانه و منصفانه. از دیدگاه شهید مطهری رحمته‌الله قرآن، نه‌تنها مؤمنان، بلکه مخالفان را به تفکر و اندیشه دربارهٔ آیات خود فرامی‌خواند و می‌خواهد به جای جبهه‌گیری در برابر آن به تأمل دربارهٔ قرآن بپردازد (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۹).

ایشان تدبیر و تفکر را - در هر سطحی انجام شود - نوعی فلسفه‌ورزی می‌داند و در رابطه با نتایج آن از منظر قرآن می‌نویسد: «دأب قرآن دعوت مردم به تفکر است؛ نه‌تنها از راه اینکه بگوید بروید فکر کنید، بلکه قرآن گاهی از یک طرف دعوت به تدبیر می‌کند و از طرف دیگر به شکلی ذکر می‌کند که افکار برانگیخته شوند و دربارهٔ آن زیاد فکر کنند تا بهتر به عمق مطالب برسند» (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۷۰-۱۷۲).

با تأمل در مطالب گذشته می‌توان دریافت که استاد مطهری تلاش دارد اهمیت و ضرورت به‌کارگیری روش عقلانی را با استناد به آیات قرآن در منظومه معرفت‌شناسی جامعه اسلامی آن روز تبیین کند. با مراجعه به آثار قلمی و گفتاری برجای مانده از ایشان روشن می‌شود که رجوع ایشان به قرآن تحت تأثیر شرایط حاکم بر جامعه و سیاست، روند صعودی پیموده و این وضعیت در سال‌های پایانی حیات ایشان تشدید شده است، کما اینکه در کارنامه علمی ملاصدرا (۹۵۰-۱۰۱۹) به عنوان بنیان‌گذار حکمت متعالیه نیز، چنین روندی وجود داشته است؛ چه آنکه در مقطع پایانی فلسفه شیخ اشراق، تجلیات قرآن فزونی می‌یابد تا آنجاکه وی کتابی با عنوان اسرار الایات را تألیف می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که آیت‌الله مطهری تحت تأثیر شرایط و مقتضیات زمانه با استناد روزافزون به آیات سیاسی و اجتماعی قرآن، قصد احیای حکمت متعالیه یا امتدادبخشی به آن را داشته است.

۳. عوامل افزایش مراجعه مطهری به آیات سیاسی

اینک مناسب است عوامل فزاینده‌ای که سبب شده است شهید مطهری فرایند تکاملی در مراجعه به آیات سیاسی قرآن داشته باشند، واکاوی شود.

۱-۳. حکمت سیاسی متعالیه

باتوجه به شناختی که از سابقه علمی و دینی مطهری وجود دارد، بی‌گمان وی در میان فیلسوفان زمانه خود در شمار فیلسوفان متأله در چهارچوب مکتب حکمت سیاسی متعالیه قرار می‌گیرد. حکمت سیاسی برآمده از حکمت متعالیه، سامان‌دهی عقلی مفاهیم بنیادین حیات سیاسی به اندازه‌توان بشری است تا حیات سیاسی مظهر عالم ربوبی شود؛ چنان‌که در حکمت نظری، این عالم برای عقل ظاهر شده، عقل مظهر آن شده است؛ بنابراین، مبانی آن هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و الهیئت خواهد بود که در حکمت نظری متعالیه آشکار شده‌اند (حسینی، ۱۳۸۹-۱۳۹۰: ۸۵-۸۶).

مکتب فلسفی حکمت متعالیه، با نام صدرالدین شیرازی (صدرالمতلهین) گره خورده است. تلاش ملاصدرا همواره این بود که هماهنگی میان فلسفه و معانی باطنی قرآن را نشان دهد. او می‌کوشید فلسفه و عرفان را با آیات الهی ترکیب کند که محصول نهایی آن حکمت متعالیه است. در این مکتب مسائل فلسفی رنگ و حیاتی به خود گرفته، و مراجعه به آیات قرآن در آن فزونی پیدا می‌کند. صدرالمتلهین در توصیف این حکمت می‌نویسد:

این حکمت، عنایتی ربانی و موهبتی الهی است که جز از سوی او به دست نیاید؛ چنان‌که می‌فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره: ۲۶۹)؛ به هرکس بخواهد، حکمت می‌دهد و به هرکس حکمت بدهد، خیر بسیار داده است؛ درحالی‌که جز صاحبان عقل ناب یادآور نمی‌شوند» (صدرالمتلهین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۴).

۲-۳. شکل‌گیری جریانات فکری و سیاسی

در دهه ۱۳۴۰ افکار و اندیشه‌های شرقی و غربی به‌ویژه کاپیتالیسم^۱ و مارکسیسم^۲ توجه بسیاری از نخبگان و توده‌ها را در ایران به خود جلب کرد. ازسویی این وضعیت رژیم

1. Capitalism.

2. Marxism.

پهلوی را در شرایط دشوار قرار می‌داد و از سوی دیگر واکنش نهاد روحانیت را می‌طلبید. این اندیشه‌ها یک وجه اشتراک اساسی با یکدیگر داشتند و آن عرفی‌کردن جامعه اسلامی آن روزها با رنگ مذهبی بخشیدن به افکار خود بود. شهید مطهری به عنوان یکی از شاخص‌ترین متفکران دینی به مصاف علمی این اندیشه‌ها رفت؛ در نتیجه مراجعه وی به منابع دینی به‌ویژه آیات سیاسی و اجتماعی قرآن کریم افزایش یافت. از منظر مطهری هردو جریان کاپیتالیسم و مارکسیسم به یک اندازه دیانت را تهدید می‌کرد. در خصوص جریان‌های مارکسیستی به‌ویژه طیفی از ایشان که در صدد تلفیق اسلام و مارکسیسم بودند، مطهری تحریف شخصیت‌های تاریخ اسلام، تحریف آیات قرآن کریم و تفسیر مادی محتوای آیات با حفظ پوشش ظاهری الفاظ را از سوی این جریان بر نتابید (ر. ک. مطهری، ۱۳۷۰: ۳۱-۱۴).

مطهری کاپیتالیسم را نیز به خلاف‌کاری و البته استثمار متهم می‌کرد. او می‌گفت: «ریشه خلاف‌کاری سرمایه‌داری جدید و همچنین تجارت را تا آنجاکه با کارخانه‌داری مربوط است، باید در تحت اختیار قرار دادن وسایلی که به عموم تعلق دارد و قابل خرید و فروش نیست جست‌وجو کرد» (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

هم‌چنین در این دوران که به تشویق رژیم پهلوی، موجی از ملی‌گرایی و باستان‌گرایی ایران را فرا گرفته بود، آیت‌الله، سعی بلیغی به خرج داد تا نشان دهد که ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی هویت اصلی ایرانیان است و میان این دو منافاتی وجود ندارد (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۴: ۱۲، ۴۸ و ۱۰۳).

۳-۳. تحولات انقلاب اسلامی

بالا گرفتن کنشگری انقلابیون پس از خرداد ۱۳۴۲ و واکنش‌های تند رژیم پهلوی، نقش بارزی در رویکرد قرآنی مطهری به آیات سیاسی قرآن داشت. در سال‌های پایانی رژیم و آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، استناد به آیات سیاسی قرآن به‌ویژه در مسائل فلسفه سیاسی همانند عدالت، آزادی و برابری رونق یافت. در این دوران، مطهری در نظر دارد قرائت‌های

متفاوتی از این آیات ارائه دهد؛ مثلاً وی اندکی پس از پیروزی انقلاب، با ارائه برداشت‌های متفاوت به شبیه‌سازی انقلاب اسلامی با تحولات صدر اسلام می‌پردازد.

براساس برداشت شهید مطهری* تاریخ اسلام را می‌توان براساس همین اصل تحلیل کرد، یعنی آیات «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مانده: ۳) و آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) می‌تواند مبدأ یک تحلیل از تاریخ اسلام باشد. شهید مطهری* با اشاره به رویدادهای صدر اسلام و اواخر عمر پیامبر ﷺ و با استناد به آیه «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ» (مانده: ۳) از مخاطراتی که انقلاب‌ها را تهدید می‌کند، هشدار می‌دهد (مطهری ۱۳۷۸، د، ج ۲۴: ۱۳۷-۱۳۸).

۴. مراحل مراجعه آیت‌الله مطهری به آیات سیاسی قرآن

بهره‌گیری از آیات قرآن در منظومه فکری استاد مطهری فرایندی مبنایی و منطقی داشت که نشان از این مطلب اساسی دارد که ایشان درصدد پی‌ریزی نظام سیاسی اسلامی بوده است. ایشان تفکر سیاسی خود را از کلام سیاسی آغاز کرد؛ سپس، وارد فلسفه سیاسی شد و درنهایت، نظریه‌پردازی را پیشه خود ساخت. فرایند مزبور بیانگر برنامه علمی و رفتاری مهندسی شده هدفمند و دقیق ایشان باتوجه به نیازها و اقتضانات موجود هر دوره بوده است.

۱-۴. کلام سیاسی

نخستین حضور قرآن در تفکر سیاسی آیت‌الله مطهری، بر محور کلام سیاسی قرار دارد. پس از مهاجرت وی به تهران در سال ۱۳۳۱ نگاهی به سیاست عملی دارد و با برخی اعضای گروه «فدائیان اسلام» در ارتباط است (دوانی، ۱۳۸۷: ۲۵). اما تفکر سیاسی در استنادات قرآنی وی اغلب در حوزه کلام سیاسی به‌ویژه در حوزه‌های ذیل جریان پیدا می‌کند.

۱-۴-۱. توحید

در کلام اسلامی توحید مهم‌ترین اصل و در واقع سنگ زیرین اعتقادات است. این اصل، هرچند در نگاه اولیه اصل کلامی است، اما دانش کلام سیاسی از این اصل آغاز می‌شود. اعتقاد به مالکیت حقیقی خداوند بر جهان و حاکمیت بالاصالة خداوند بر جهان هستی و جاری شدن آن در ذیل ولایت نبوت و امامت و سپس ولایت عامه فقیهان به صورت بالعرض، چهارچوب کلام سیاسی شیعه را ساخته و پرداخته است. این بحثی است که استاد مطهری در فرازهای مختلفی آن را تعقیب نمود و ابعاد و زوایای آن را شکافت. اهمیت اصل توحید از منظر مطهری در آن است که جامعه توحیدی بر محور آن شکل می‌گیرد و اوضاع سیاسی و اجتماعی به شدت بر حول آن تغییر می‌کند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱۲).

به نظر شهید مطهری رحمته‌الله انسان موجودی «مملوک» است، نه «مالک» از این رو، ایشان برای تعلیم و تربیت، انقلاب اندیشه، ایمان، ایدئولوژی و آزادی معنوی نقش مهمی قائل است. ایشان معتقد است که انسان ماده محض هم نیست، همان‌گونه که روح محض نیست. از دیدگاه استاد مطهری رحمته‌الله جسم و روان در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و در همان حال که باید با عوامل روحی و روانی تفرقه در پرتو توحید مبارزه کرد، باید با بی‌عدالتی‌ها، محرومیت‌ها، ظلم‌ها، اختناق‌ها، طاغوت‌ها و رب گرفتن غیر خدا نیز، مقابله نمود. به باور شهید مطهری رحمته‌الله اسلام در عین اینکه ندای توحید روانی و درونی در پرتو ایمان، فریاد توحید اجتماعی در پرتو جهاد و مبارزه با ناهمواری‌های اجتماعی را نیز سر داده است (همان: ۱۱۲).

ایشان در ادامه با استناد به آیه «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا اِزْوَاجًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ» (آل‌عمران: ۶۴)، می‌نویسد: «بعضی از ما انسان‌ها بعضی دیگر را ربّ خود قرار ندهیم - و حال آنکه ربّ همه خداست - به ارباب و بنده تجزیه نشویم. بیایید آن‌گونه رابطه‌های اجتماعی غلط را که منجر به این‌گونه تبعیض‌ها می‌شود، قطع کنیم» (همان: ۱۱۲).

۲-۱-۴. نبوت

در کلام سیاسی اسلامی نبوت فصل بسیار مهمی است؛ چه آنکه مقام نبوت به عنوان رساننده پیام الهی در حد فاصل میان خالق و مخلوق قرار می‌گیرد و درحقیقت نبی محقق‌کننده اراده خداوند بر زمین است. از آنجاکه اراده خداوند عام و دارای وجوه حداکثری است و در واقع معاش و معاد را یکجا دربرمی‌گیرد، ازاین‌رو، نبوت هم کارکرد چندگانه می‌یابد که بخشی از وجوه آن در صحنه اجتماع و سیاست به فعلیت در می‌آید. دامنه بحث نبوت در تفکر سیاسی آیت‌الله مطهری نیز حضور بسیار پررنگی داشته است. ایشان در آثار مختلفشان به فراوانی به اهمیت و فلسفه وجودی نبوت پرداخته، دراین باره به آیات قرآن کریم حول این موضوع دست یازیده است؛ برای نمونه، استاد مطهری درخصوص آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ» (حدید: ۲۵). مناسبات اصول نبوت و توحید را چنین شرح می‌دهد:

این آیه صریحاً بپا داشتن عدل و قسط را هدف رسالت و بعثت پیامبران معرفی کرده است. دعوت به خدا و شناختن او و نزدیک شدن به او یعنی دعوت به توحید نظری و توحید عملی فردی؛ اما اقامه عدل و قسط در جامعه یعنی برقرار ساختن توحید عملی اجتماعی. اکنون پرسش به این صورت مطرح است: آیا هدف اصلی پیامبران خداشناسی و خداپرستی است و همه چیز دیگر و از آن جمله عدل و قسط اجتماعی مقدمه این است، یا هدف اصلی بر پاشدن عدل و قسط است، شناختن خدا و پرستش او مقدمه و وسیله‌ای است برای تحقق این ایده اجتماعی؟ هدف اصلی شناختن خدا و نزدیک شدن و رسیدن به اوست؛ توحید اجتماعی مقدمه و وسیله وصول به این هدف عالی است: زیرا در جهان بینی توحیدی، جهان ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی» دارد؛ ازاین‌رو، کمال انسان در رفتن به سوی او و نزدیک شدن به اوست (همان،

۳-۱-۴. امامت

امامت در کلام شیعی ادامه نبوت و در واقع مکمل آن است. این مفهوم از آنجاکه بحث جانشینی پیامبر اکرم ﷺ را بنا بر اصل «ولایت» در فرهنگ شیعی دربرمی‌گیرد، بار سیاسی بسیاری را بر دوش خود حمل می‌کند. این درحالی است که برای اهل سنت خلافت معنا و مفهوم دیگری دارد که در فرازهای مهمی با آموزه امامت، راست نمی‌آید. بنابراین، امامت در منظومه تفکر سیاسی شیعه، اهمیت بسیار دارد که البته، در دستگاه فکر سیاسی مطهری نیز بازتابی بسیار پیدا کرده است. اهمیت کار مطهری در تفکر سیاسی آن است که حتی المقدور می‌کوشد با استنادات قرآنی ایده‌هایش را پرورش دهد. در خصوص امامت نیز به نظر می‌رسد که هیچ منبع دیگری به پیمانۀ قرآن نمی‌تواند حقانیت و جایگاه آن را تعیین کند. به این منظور، استاد مطهری بر مهم‌ترین آیه ولایت در قرآن دست گذاشته و درباره تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده: ۶۷)، می‌نویسد:

سوره مائده به اتفاق شیعه و سنی آخرین سوره‌ای است که بر پیغمبر ﷺ نازل شده و این آیات جزو آخرین آیات است، یعنی در وقتی نازل شده که پیغمبر ﷺ تمام دستورات دیگر را در مدت سیزده سال مکه و ده سال مدینه گفته و این جزو آخرین دستورات بوده است. شیعه سؤال می‌کند، این دستوری که جزو آخرین دستورهاست و آن قدر مهم است که اگر پیغمبر ﷺ آن را ابلاغ نکند، همه گذشته‌ها کان لم یکن است، چیست. شما نمی‌توانید موضوعی نشان بدهید که مربوط باشد به سال‌های آخر عمر پیغمبر ﷺ و اهمیتش در آن درجه باشد که اگر ابلاغ نشود، هیچ چیز ابلاغ نشده است. ما می‌گوییم آن موضوع، مسئله امامت است که اگر نباشد، همه چیز کان لم یکن است؛ یعنی شیرازه اسلام از هم می‌پاشد. به علاوه، شیعه از کلمات و روایات خود اهل تسنن دلیل می‌آورد که این آیه در غدیر خم نازل شده است (مطهری، ۱۳۷۲: ب: ۶۲).

همچنین، استاد در تشریح پیام آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده: ۳) معتقد است که این آیه شریفه در بستر جریانی رخ داده که آن را مکمل دین و متمم نعمت خدا

در نتیجه، بدون اصل امانت، اسلام، اسلام کاملی نخواهد بود. به باور شهید مطهری * از نظر شیعه لحن این آیه که تا این درجه برای موضوع یادشده اهمیت قائل است، شایسته تأمل جدی است. در واقع، به نکات بسیاری درباره حقانیت اصل امامت اشاره دارد (همان: ۶۳).

۲-۴. فلسفه سیاسی

در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ و پس از آشنایی مطهری با فضای فکری دانشگاه تهران و جریان‌های فکری آن دوره، مرحله دوم تفکر سیاسی ایشان با عزیمت از کلام سیاسی به فلسفه سیاسی آغاز شد. به‌ویژه پس از خرداد ۱۳۴۲ و آغاز نهضت اسلامی تحت رهبری روحانیت، مطهری در جایگاه متفکری که هم در میان حوزویان و هم دانشجویان شهرت یافته بود، وارد قلمرو فلسفه سیاسی اسلام شد.

۱-۲-۴. جهاد

اشتراک فلسفه سیاسی را به پرداختن ماهیت امور سیاسی تعریف کرد. مطابق این تعریف آموزه‌های جهاد و امر به معروف و نهی از منکر به آن دلیل که فلسفه وجودی آن‌ها بر انقلاب و اصلاح جامعه قرار داده شده، از تعریف یادشده پیروی می‌کنند. در دورانی که از یک سو، جامعه به تقویت گفتمان جهاد نیاز داشت و از سوی دیگر، این آموزه دینی مورد هجمه معاندان قرار داشت، مطهری با نگارش کتاب جهاد از منظر قرآن فلسفه جهاد در اسلام، اهمیت و ضرورت آن را با استناد به آیات پرشماری از قرآن شرح می‌دهد. ضمن آنکه در تفسیر بخش‌هایی از قرآن نیز، بر آیات مربوط به جهاد تمرکز بیشتری نمود و کوشید ابهامات پدید آمده درباره فلسفه وجودی آن را برطرف کند؛ از جمله در تفسیر آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً» (بقره: ۱۹۳) معتقد است که از دیدگاه قرآن فلسفه جهاد در اسلام روشن است، برخی از غیرمسلمانان گاه به اسلام عیب می‌گیرند که چرا دستور جهاد داده است؛ در حالی که، در دین نباید جهاد وجود داشته باشد، دین فقط باید مردم را دعوت کند و بیش از آن مسئولیتی ندارد. سپس استاد مطهری در مقام پاسخ برآمده می‌نویسد:

اگر دین مسیح باشد، یعنی محتوای آن همان محتوای دین مسیح باشد، مطلب از همین قرار است که می‌گویید، اما آن دینی که به پند و اندرز قناعت نکرده است، بلکه بر سراسر زندگی بشر چنگ انداخته و آماده است اجتماع بسازد. دینی که تشکیل دولت دادن، جزو دستوراتش است، آیا می‌تواند دستور جهاد نداشته باشد؟ (همان، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۶-۵۸).

۲-۲-۴. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از فروعات مذهب تشیع است. این مقوله در جای خود می‌تواند حامل بارهای سیاسی بسیار باشد. تاریخ نشان داده است که انقلاب‌های برآمده از گفتمان اسلام شیعی به‌ویژه انقلاب امام حسین علیه السلام بر شالوده امر به معروف و نهی از منکر بنا شده است. به همین منظور، مطهری در کتاب حماسه حسینی که تحلیلی بر فلسفه قیام امام حسین علیه السلام است، می‌کوشد این انقلاب را در چهارچوب اصل امر به معروف و نهی از منکر مطالعه کند. به این منظور، او به آیات قرآن در این باره دست می‌یازد و ضمن شرح فلسفه اصل امر به معروف و نهی از منکر در گفتمان اسلام انقلابی شیعه، حماسه حسینی را به آن پیوند می‌زند و می‌نویسد:

ایا این عجیب نیست که در میان دو آیه که هر دو دعوت به اتحاد و پرهیز از تفرق است، این آیه می‌آید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴). این کانه درست می‌رساند که قرآن در میان خیرها، حسن تفاهم و وحدت و اتفاق مسلمین را خیری که مادر و مبدأ همه خیرهاست می‌داند و در میان منکرات و زشتی‌ها و پلیدی‌ها، آنکه را از همه پلیدتر و زشت‌تر و بدتر می‌داند، اختلاف و تفرق است به هر نام و عنوانی (مطهری، ۱۳۷۸ الف،

۳-۲-۴. عدالت

واژه «عدالت» به عنوان همزاد فلسفه سیاسی، در آثار حکمای ثلاثه یونان باستان به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته است. تمایز مباحث مطهری با دیگر فیلسوفانی که زوایای عدالت را گشوده‌اند در آن است که مطهری به فلسفه عدالت در چهارچوب مبانی و با تکیه به منابع دینی می‌پردازد. ایشان در مقام تبیین مفهومی عدالت می‌کوشد با توجه به تنوع کاربردهای عدل در فضاهاى مختلف، آن را با استناد به کثیری از آیات تفسیر کند. از جمله ایشان در کتاب عدل الهی چهار معنای استعمال شده برای عدل بیان می‌کند؛ موزون بودن، تساوی، رعایت حقوق افراد، و رعایت قابلیت‌ها (مطهری، ۱۳۷۸ج، ج: ۱، ۵۹). مطهری در جای دیگری از همین کتاب، فراوانی انواع عدالت را در قرآن چنین شرح می‌دهد:

بیشترین آیات مربوط به عدل درباره عدل جمعی و گروهی است، اعم از خانوادگی، سیاسی، قضایی و اجتماعی؛ تا آنجاکه نگارنده [شهید مطهری] به تقریب به دست آورد، در حدود شانزده آیه در این زمینه وجود دارد. در قرآن از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت، از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن هم‌دوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است (همان: ۲۵-۲۸).

۴-۲-۴. آزادی

از دیدگاه استاد مطهری، آزادی یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان در ادامه حیات و تکامل اوست؛ بدون برخورداری از آزادی، ادامه حیات و رسیدن به مدارج کمال برای فرد امکان‌پذیر نیست. طرح مباحث درباره آزادی به‌ویژه پس از خرداد ۱۳۴۲ در فلسفه سیاسی مطهری بسیار انعکاس یافته است. با توجه به فضای اختناق و انسداد آزادی در آن دوره، طبیعی است که مطهری چند و چون آزادی را با توجه به آیات قرآن و روایات تحلیل می‌کند؛ برای نمونه، مطهری در تفسیر آیه «لا إكراه فی الدین» (بقره: ۲۵۷) می‌نویسد:

اسلام که می‌گوید در دین اکراه نیست، از آن نظر می‌گوید که قلمرو عقیده و ایمان، غیر از قلمرو زور است. یعنی زوربردار نیست... مسلمین در صدر اسلام نشان دادند که قدرت اهریمنی را از بین بردند ولی مردم به‌اختیار، اسلام مجبور نمی‌کرد. هیچ قوم فاتحی مانند مسلمین، جوان‌مردانه و عادلانه با اقوام مغلوب رفتار نکرد (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

در دورانی که مفهوم موسع از آزادی، جهان اسلام را در می‌نوردید، مطهری کوشید این مفهوم را در فلسفه سیاسی اسلام با مراجعه به قرآن مطالعه کند؛ از این رو، وی در توضیح آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران: ۶۴) می‌نویسد: «هیچ‌کدام از ما دیگری را بنده و برده خودش نداند و هیچ‌کس هم یک نفر دیگر را ارباب و آقای خودش نداند، یعنی نظام آقای و نوکری ملغی، نظام استثمار، مستثمر و مستثمر ملغی، نظام لامساوات ملغی. هیچ‌کس حق استثمار و استبعاد دیگری را نداشته باشد» (مطهری، ۱۳۷۸ ج، ج ۲: ۱۷).

با این تفسیر، آزادی از منظر مطهری با آزادی مثبت و منفی مطرح در فلسفه غرب زاویه پیدا می‌کند؛ چراکه «آزادی در فلسفه سیاسی مطهری، هرچند که کمال است، اما خود ابزاری است برای رسیدن به کمال برتر؛ به عبارت دیگر، آزادی در نظر مطهری کمال آلی است نه کمال غایی» (میراحمدی، ۱۳۸۱: ۲۰۵).

۴-۲-۵. نقد ماتریالیسم

در سال‌های آغازین دهه ۱۳۵۰ که گروه‌های مختلف وابسته به ماتریالیسم به سرعت در حال رشد بودند، مقابله با مبانی و اصول فلسفه ماتریالیسم^۱ که توجه محافل روشن‌فکری و حتی برخی افراد مذهبی را جلب کرده بود، برای استاد شهید، مطهری^۲ دغدغه جدی به شمار می‌رفت. از نظر ایشان خطر اندیشه‌های ماتریالیستی به دلیل تضاد ذاتی آن‌ها با مبانی دینی، بسیار جدی بود. در پاره‌ای از این دوران تعقیب و گریز فکری میان مارکسیست‌ها و مطهری

چنان اوج گرفت که در یک مورد آیت‌الله از اینکه مارکسیست‌ها اصل تضاد مارکسیستی را بر قرآن تحمیل می‌کردند، برآشت و در تفسیر آیه «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره: ۲۵۱)، حقیقت تضاد طبقاتی را چنین توضیح داد:

اصل تضاد و خونریزی و جنگ افراد بشر با یکدیگر، اصلی است که قرآن آن را پذیرفته است... ولی با همه این‌ها قرآن این مطلب را قبول ندارد که همه جنگ‌ها و تنازعات و تضادها ریشه طبقاتی دارد. هم به ریشه‌های طبقاتی اشاره می‌کند و آن را قبول می‌کند و هم به ریشه‌های وجدانی و ایمانی و مافوق طبقاتی و اسلام در تعلیم و تربیت خودش تکیه‌اش بیشتر روی این دومی است. آنجا که تضاد، طبقاتی باشد از نظر اسلام ارزشی ندارد، ارزشش آن وقت است که مافوق طبقاتی باشد، یعنی حق و حقیقت باشد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۵: ۲۷۵).

همچنین، با توجه به احتجاجاتی که مارکسیست‌ها درباره قرابت مفهومی «استضعاف» که میان مارکسیسم و اسلام برقرار کرده بودند، مطهری معتقد بود که استضعاف قرآنی به صورت مبنایی با قرائت مارکسیستی از آن تفاوت دارد؛ چراکه از نظر قرآن، استضعاف مساوی با حقانیت نیست.

استاد با استناد به آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ» (قصص: ۵) معتقد است که حقیقت آیه استضعاف، به هیچ وجه، درصدد بیان یک اصل کلی نیست. از دیدگاه شهید مطهری این آیه نه بستر تاریخی را توضیح می‌دهد و نه به ساز و کار تاریخی اشاره‌ای دارد و نه پیروزی نهایی تاریخ را از آن مستضعفان می‌داند. به باور ایشان، قول کسانی که فرض کرده‌اند آیه اصل کل را بیان می‌کند، از آنجا پیدا شده که این آیه قبل و بعد را از هم جدا نموده و «الذین» را مفید عموم و استخلاف، معارض درمی‌آید (مطهری، ۱۳۷۲ الف: ۲۰۰).

۳-۴. نظریه‌پردازی سیاسی

پس از اوج‌گیری تحولات انقلاب پس از خرداد ۱۳۴۲، مطهری در قامت فیلسوف سیاسی درصدد برآمد مهم‌ترین مفاهیم و مقولات مربوط به انقلاب اسلامی را، با تکیه بر آیات سیاسی قرآن، توضیح دهد. پس از اوج گرفتن تحولات انقلاب در سال ۱۳۵۶، وی از فلسفه سیاسی به نظریه‌پردازی سیاسی عبور کرد و با استعانت از آیات سیاسی قرآن در چند مقوله اصلی به نظریه‌پردازی پرداخت؛ بنابراین، می‌توان دو مرحله پیشین را در سیر تحول تفکر سیاسی پیشین معطوف به مرحله سوم تلقی کرد. در واقع، ورود مطهری به نظریه‌پردازی سیاسی با استناد به آیات سیاسی قرآن، تجلی زمینی سیاست متعالیه خواهد بود.

۱-۳-۴. انقلاب اسلامی

انقلابی که از سال ۱۳۴۲ آغاز شد، در سال ۱۳۵۵ اوج گرفت. با پرآوازه‌شدن نام امام خمینی^ع رفته‌رفته روشن شد که این انقلاب پیش از هر چیزی، ماهیت اسلامی دارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ برای ناظران بین‌المللی بسی مهم بود تا هویت آن را بشناسند. مطهری در این دوره به عنوان نظریه‌پرداز انقلاب اسلامی و فردی که به امام خمینی^ع بسیار نزدیک بود، کوشید ماهیت و اهداف این انقلاب را با استناد به آیات سیاسی قرآن توضیح دهد. از جمله وی درباره آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ... فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران: ۱۴۴)، به توضیح حقیقت انقلاب پرداخت و نوشت:

قرآن مجید هم این کلمه [انقلاب] را هر جا به کار برده، به همین مفهوم به کار برده است، نه به مفهوم اصطلاحی رایج آن در امروز. ماده انقلاب، تقلیب، تقلب، صیغه منقلب و امثال این‌ها در قرآن آمده است... روشن می‌شود که کلمه انقلاب در قرآن حاوی مفهوم تقدس یا ضد تقدس نیست. انقلاب بعدها در اصطلاحات فقهی و بیشتر از آن در اصطلاحات فلسفی معنای دیگری پیدا کرد (مطهری، ۱۳۷۹:

سپس، آیت‌الله مطهری به مصاف متفکران حلقه‌های مارکسیستی رفت که در نظر داشتند عیار خلوص اسلامی بودن انقلاب را پایین آورند و عیار مارکسیستی آن را افزایش دهند. شهید مطهری^ع در نظر داشت توضیح دهد که انقلابی که اینک به پیروزی رسیده، نمی‌تواند عناصر متضاد را در خود جمع کند؛ از این رو، وی در نقد برداشت‌های التقاطی از انقلاب اسلامی که به موازات روحانیت انقلابی فعال بودند، با استناد به آیه «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَي الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ» (قصص: ۵) آورده است: اینکه می‌گویند فلسفه تاریخ اسلام این است، چنین نیست، زیرا اسلام تاریخ را بر اساس دوقطبی شدن جوامع جنگ استضعاف انقلاب اسلامی در ایران را در همین زمینه ارزیابی می‌کند. به نظر وی، اسلام جهت‌گیری نهایی نهضت‌های الهی را به سوی مستضعفین می‌داند، نه اینکه خاستگاه هر نهضت و انقلاب را منحصرأ در مستضعفین بداند. بر خلاف مکتب‌های مادی که نهضت‌ها را تنها بر دوش محرومان می‌گذارد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۴۴-۱۴۵).

۲-۳-۴. دمکراسی

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و سست شدن پایه‌های حکومت پهلوی، اسلام‌گرایان انقلابی باید توضیح می‌دادند که انقلاب اسلامی با مفاهیم سیاسی مدرن، به‌ویژه دمکراسی، آزادی، و حقوق بشر چه نسبتی دارد. از آنجاکه رهبران انقلاب اسلامی استبدادی بودن رژیم گذشته را به عنوان پاشنه آشیل آن هدف قرار می‌دادند، حالا که خود به قدرت رسیده بودند، لازم بود از جایگاه مقوله دمکراسی در انقلاب و حکومت جدید ابهام‌زایی کنند. اگر آنان موفق می‌شدند تکلیفشان را با دمکراسی روشن کنند، تا اندازه زیادی سرنوشت آزادی‌های مدنی و حقوق بشر روشن می‌شد. آیت‌الله مطهری پس از کشمکش‌های بسیاری که درباره عنوان رسمی حکومت انقلابی پدید آمد، کوشید توضیح دهد که حکومت اسلامی حداقل با برخی مؤلفه‌های دمکراسی در تضاد نخواهد بود. با این هدف ایشان در عبارت «جمهوری دمکراتیک اسلامی»، کلمه «دمکراتیک» را حشو و زاید دانست و آن را تقلید از

غرب شمرد. ایشان معتقد بود جمهوری اسلامی در درون خود دموکراسی دارد و نیازی به آوردن کلمه دموکراتیک نیست (مطهری، ۱۳۷۹: ۹۹).

همچنین، مطهری کوشید شرح دهد وجود اصل ولایت فقیه در قانون اساسی منافعی با دموکراتیک بودن نظام نیست و از آنجا که ولی فقیه با واسطه مجلس خبرگان ازسوی مردم انتخاب می‌شود، خود نمونه بارز دموکراسی است (همان: ۸۶). همچنین به انواع آزادی‌ها، همانند آزادی بیان و عقیده، آزادی احزاب و انجمن‌ها، و آزادی انتخابات می‌پردازد (همان: ۴ - ۱۱ و ۶۴ - ۶۵). تا نشان دهد اگر دموکراسی به معنای روش اداره حکومت است به این معنا که مردم حق ایفای نقش و مشارکت سیاسی در اداره جامعه دارند، تا حدود زیادی در ساختار جمهوری اسلامی لحاظ شده است. هرچند ایشان محدودیت‌هایی بر آزادی قایل می‌شد تا تمایز آن را با مفهوم آزادی در فلسفه سیاسی غرب و مطابقت آن را با آنچه سال‌ها پیش از مفهوم آزادی در فلسفه سیاسی اسلام و آیات سیاسی قرآن ارائه می‌داد، نشان دهد (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۲۲).

۳-۳-۴. حکومت اسلامی

هرچند اندیشه حکومت اسلامی از گذشته‌های دور در اندیشه سیاسی مطهری معطوف به آیات سیاسی قرآن وجود داشت، کما اینکه وی در کتاب جهاد، پس از اشاره به آیه ۱۴۴ آل عمران^۱ آورده است: «اسلام آمده است تا جامعه تشکیل بدهد، دولت تشکیل بدهد، حکومت تشکیل بدهد. رسالتش اصلاح جهان است، چنین دینی نمی‌تواند قانون جهاد نداشته باشد. مسیحیت از حدود اندرز تجاوز نمی‌کند، اما اسلام شئون زندگی بشر را زیر نظر دارد، قانون اجتماعی دارد، قانون سیاسی دارد» (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۷-۱۸)؛ اما در مقام نظریه‌پردازی، هرچند که دوره حیات مطهری پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار کوتاه بود و او موفق نشد تمامی ایده‌هایش درباره حکومت اسلامی و ماهیت آن را تبیین کند با

۱. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ؛ همانا محمد ﷺ فقط پیامبری است که قبل ایشان نیز پیامبران دیگری آمده‌اند. آیا اگر رحلت کند یا کشته شود، به [دین] پدرانتان بازمی‌گردید؟»

وجود این، او در شأن نظریه‌پرداز اصلی انقلاب اسلامی، دربارهٔ چند و چون حکومت اسلامی آرای مهمی طرح کرد. او که در جا انداختن ایدهٔ اسلامی بودن انقلاب بسیار کوشید، اینک باید تبیین می‌نمود که نظام برآمده از انقلاب اسلامی، نمی‌تواند اسلامی نباشد، هر چند که حکومت اسلامی می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد.

از نظر وی، باتوجه‌به شرایط آن روز ایران، «جمهوری اسلامی» مناسب‌ترین نوع حکومت اسلامی بود. او در ادامه به تفصیل به دو مفهوم «جمهوری» و «اسلامی» پرداخته، درصدد بود تا با تفکیک میان شکل و محتوا نشان دهد کلمهٔ جمهوری شکل حکومت و واژهٔ اسلامی محتوای آن را می‌سازد (مطهری، ۱۳۷۹: ۵۲-۵۳).

براین اساس، او با پی گرفتن خط تاریخی حکومت پیامبر اسلام ﷺ تا دوران کنونی، با استعانت از آیهٔ ولایت کوشید نشان دهد حکومتی که فقیه و مجتهد جامع‌الشرایط در رأس آن قرار دارد، حکومت اسلامی خواهد بود:

به اعتقاد شهید مطهری ﷺ، اختیاراتی که اسلام به حاکم اسلامی داده است، در درجهٔ اول مربوط به حکومت شخص پیامبر ﷺ بوده و از ایشان به حکومت امام ﷺ و از او به‌بعد حکومت شرعی دیگر منتقل می‌شود. همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) مطهری دامنهٔ این اختیارات را وسیع دانسته و معتقد است که حکومت اسلامی در شرایط و نیازمندی‌های جدید، می‌تواند با توجه به اصول و مبانی اسلامی یک سلسله مقرراتی وضع کند که در گذشته منتفی بوده است. استاد مطهری اختیارات حکومت اسلامی را شرط لازم برای حسن اجرای قوانین آسمانی و حسن تطبیق با مقتضیات زمان و حسن تنظیم برنامه‌های مخصوص دوره ارزیابی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۹۴).

۴-۳-۴. ولایت فقیه

نظریه ولایت فقیه در کش و قوس‌های انقلاب اسلامی بیش از همه با نام امام خمینی ﷺ گره خورده است، اما این نظریه در میان شاگردان ایشان از جمله مرتضی مطهری نیز از مدت‌ها

قبل شکل گرفته بود، بنابراین، ایشان در تبیین مشروعیت و حقانیت این نظریه بسیار کوشید. البته وی سال‌های دور جزوه مستقلی با عنوان «ولاءها و ولایتها» تدوین کرده بود که در آن پس از دسته‌بندی انواع ولاء، دربارهٔ ولاء زعامت می‌نویسد:

ولایت زعامت یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی. اجتماع نیازمند به رهبر است. آن کس که باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و شئون اجتماعی مردم را اداره کند و مسلط بر مقدرات مردم است، ولی امر مسلمین است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان خود ولی امر مسلمین بودند و این مقام را خداوند به ایشان عطا فرموده بود و پس از ایشان طبق دلایل زیادی که انکارناپذیر است، به اهل بیت علیهم السلام رسیده است. آیه کریمه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ...» (نساء: ۵۹) و همچنین آیات «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» (مائدة: ۵۵) و عموم آیه «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ...» (احزاب: ۶) ناظر به چنین ولایتی است (مطهری، ۱۳۷۸ هـ، ج ۳: ۲۸۰).

مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران بدون تخصیص زدن قلمرو، ولایت را از مفاهیم بومی قرآن می‌داند و با اشاره به آیه بعثت انبیاء می‌نویسد:

مطالعه در قرآن و سنت قطعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌رساند که اولاً مقامات معنوی و آسمانی و ولایتی برخی بندگان صالح حق مورد تأیید قرآن کریم است. ثانیاً قرآن کریم تلویحاً و تصریحاً ولایت و امامت را تأکید کرده است و به‌علاوه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز عترت طاهرین خود را به این مقام معرفی کرده است. پیش از آنکه اعراب مسلمان با ملل دیگر برخورد کنند و عقاید آن‌ها در یکدیگر تأثیر کند، در متن اسلام چنین مسائلی مطرح بوده است. آیه کریمه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ...» (آل عمران: ۳۳ - ۳۴) کم‌وبیش ناظر به مقامات ولایتی بعضی از افراد بشر است (مطهری، ۱۳۷۸ هـ، ج ۱۴: ۱۱۷).

استاد مطهری با کالبدشکافی مفهوم سیاسی ولایت و نسبت آن با حاکمیت، بر این باور بود که ماهیت حکومت، از نوع ولایت بر جامعه است، نه از نوع نیابت و وکالت از جامعه. از دیدگاه وی، فقه هم این مسئله را به‌عنوان ولایت

حاکم مطرح کرده که از نوع ولایتی است که به قصر و عیب اعمال می‌شود. براین اساس، ملاک مشروعیت حکومت، انتخاب مردم نیست، بلکه انطباق با معیارهای الهی است. در نتیجه، در این چهارچوب، هیچ منعی وجود ندارد که در آن واحد، ده‌ها حاکم شرعی و ولی شرعی داشته باشد (مطهری، ۱۳۸۴، ۱۵۳).

مراحل	گرایش	محدوده زمانی	مهم‌ترین محورها و مقوله‌ها
مرحله اول	کلام سیاسی	۱۳۳۱-۱۳۴۲	توحید - نبوت - امامت
مرحله دوم	فلسفه سیاسی	۱۳۴۲-۱۳۵۶	جهاد - امر به معروف و نهی از منکر - عدالت - آزادی - نقد ماتریالیسم
مرحله سوم	نظریه‌پردازی سیاسی	۱۳۵۶-۱۳۵۸	انقلاب اسلامی - دمکراسی - حکومت اسلامی - ولایت فقیه

مراحل انعکاس آیات سیاسی قرآن در تفکر سیاسی آیت‌الله مطهری*

نتیجه‌گیری

آیت‌الله مطهری در مقام ادامه دهنده حکمت سیاسی متعالیه، با استعانت از آیات سیاسی قرآن کریم، مسیر جدیدی در تفکر سیاسی گشود که پس از وی توسط اندیشمندان متأله دیگری همانند آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی دنبال شد. در حوزه عمل نیز نیروهای انقلاب اسلامی کوشیده‌اند نظریه‌های وی را بر سیاست جمهوری اسلامی تطبیق دهند. شهادت زود هنگام ایشان هرچند انقلاب اسلامی را از داشتن تئورسین متأله محروم کرد، اما اندیشه‌های ایشان به صورت گسترده‌ای کانون توجه و الهام رهبران انقلاب قرار گرفت. به نظر می‌رسد، با توجه به گذشت نزدیک به چهاردهه از شهادت مطهری، اندیشه‌ها و تفکرات سیاسی وی نیازمند خوانش‌های مجدد است. می‌توان گفت در پستوهای اندیشه سیاسی مطهری ظرفیت‌های نهفته بسیاری وجود دارد که می‌بایست آن‌ها را با مقتضیات سیاست در شرایط کنونی سنجد. نوشتار پیش‌رو تنها بر بخشی از این ظرفیت‌ها انگشت گذاشته است و نشان می‌دهد که ورود مطهری به وادی اندیشه سیاسی با رویکرد قرآنی،

ناشی از منظومه فکری ایشان بود که به تأسیس حکومت اسلامی از همان ابتدا مطمح نظر داشت.

واکاوی سیر تحولات فکری آیت‌الله بیان می‌کند که ایشان پس از آنکه قدم به حوزه اندیشه و تفکر نهاد، بنا به اقتضائات و نیازهای زمانه، وارد عرصه تفکر سیاسی شد؛ به این معنا که می‌توان ماحصل تفکر سیاسی ایشان درباره قرآن را به صورت فرایندی سه مرحله‌ای کانون توجه قرار داد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در نخستین مرحله، مطهری در دهه ۱۳۳۰ در کنار پرداختن به مبانی و مسائل کلامی و فلسفی، به برخی موضوعات کلام سیاسی، همانند توحید، نبوت و امامت می‌پردازد. پس از تحولات برخاسته از وقایع خرداد ۱۳۴۲، مطهری گام دوم را به سمت فلسفه سیاسی برداشت و با استناد به منابع دین به‌ویژه آیات سیاسی قرآن درخصوص مهم‌ترین مفاهیم روز همانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت، آزادی و نقد ماتریالیسم به تأملات فلسفی پرداخت. در مرحله سوم، مطهری به نظریه‌پردازی سیاسی روی آورد؛ چه آنکه مطابق منطق سیاست متعالیه، فیلسوف مسائل زمانه خود را می‌شناسد و در حل آن می‌کوشد. در این دوره که امواج اخیر انقلاب اسلامی پایه‌های رژیم پهلوی را به شدت سست می‌کند، مطهری در چهره نظریه‌پرداز انقلاب اسلامی ظاهر می‌شود. او این رسالت را پس از پیروزی انقلاب تا پایان حیاتش ادامه می‌دهد و بسیار می‌کوشد تا نشان دهد که مفاهیم و مقولات سیاسی پرکاربرد آن دوره همانند انقلاب اسلامی، جایگاه مردم، حکومت اسلامی و ولایت فقیه یا دست‌کم نشانه‌هایی از آن در منابع دینی به‌ویژه قرآن کریم حضور پررنگ دارد.

کتابنامه

قرآن کریم.

اسپرینگر، توماس (۱۳۸۲). فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، آگه.

اشتراوس، لئو (۱۳۷۳). فلسفه سیاسی چیست؟، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، علمی-

فرهنگی.

حسنی، ابوالحسن (۱۳۸۹-۱۳۹۰). «چیستی حکمت سیاسی متعالیه»، کتاب نقد، س ۱۲ و ۱۳، ش ۵۷-۵۸، زمستان و بهار، ص ۶۹-۹۰.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲). انتظار بشر از دین، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

دوانی، علی (۱۳۸۷). خاطرات من از شهید مطهری، تهران، صدرا.

صدرالمتألهین شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم (۱۳۶۰). اسرارالآیات، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.

عاشوری، نادعلی (۱۳۹۰). زندگی نامه شهید مطهری، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). شناخت قرآن، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۶۹). جلوه‌های معلمی استاد مطهری، وزارت آموزش و پرورش، تهران، انتشارات مدرسه.

_____ (۱۳۸۰). نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۷۲ الف). جامعه و تاریخ، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۷۲ ب). امامت و رهبری، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۸۸). آشنایی با قرآن، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

_____ (۱۳۹۴). جاذبه و دافعه علی، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۷۸ الف). «حماسه حسینی»، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا، ج

۱۷.

_____ (۱۳۷۸ ب). «خدمات متقابل اسلام و ایران»، مجموعه آثار شهید مطهری،

تهران، صدرا، ج ۱۴.

_____ (۱۳۷۸ ج). «عدل الهی»، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا، ج ۱.

_____ (۱۳۷۸ د). آینده انقلاب اسلامی ایران، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران،

صدرا، ج ۲۴.

_____ (۱۳۷۶). اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۶۱ الف). جهاد، قم، جامعه مدرسین.

_____ (۱۳۸۴). درباره جمهوری اسلامی، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۷۰). علل گرایش به مادی‌گری، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۷۹). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۶۴). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۷۸ ه). ولاءها و ولایت‌ها، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۳.

_____ (۱۳۷۸ و). نقش دین در تحولات اجتماعی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران،

صدرا، ج ۲۵.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۱). اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری، به کوشش نجف لکزایی، قم، بوستان

کتاب.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی